

نامه به شاه بعنوان مسئول جریانهای مملکت و عملیات دولت

تهران یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۷

پیشگاه اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی

یقیناً اعلیحضرت از جریان بمب گذاریهای شنبه شب ۱۹ فروردین ماه گذشته در خانه سه نفر از موسسین این جمعیت، بعنوان " اولین هشدار سازمان زیرزمینی انتقام " و ربودن و به بیابان بردن و زدن یک عضو دیگر و همچنین از تلفونهای تهدید و دشنام مکرر و تعرضات دیگر که از طرف همان

" سازمان " به خانواده ها و افراد زیادی از اعضای این جمعیت و به آزادیخواهان مخالف قانون شکنیهای دولت بعمل می آید و اخیراً نیز درباره چند تن از وکلای دادگستری مدافع حق و آزادی اعمال شده است، استحضار کامل دارند.

جمعیت ایرانی طرفدار آزادی و حقوق بشر که هدف آن تامین آزادیهای مصرح در قوانین اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر بر طبق اصول عالیه اسلام برای هموطنان است اخطار و ارباب و آزارهای فوق را متوجه خود دانسته بعنوان جواب اظهار نظرهای مستدل و اعتراضات قانونی مسالمت آمیزی تلقی میکند که از تاریخ تاسیس (آبانماه ۱۳۵۶) تا بحال برای دولت فرستاده و پاسخی دریافت نکرده است و نیز استنباطی است که همانند مردم ایران و دنیا از معانی " فضای آزاد سیاسی "، " حکومت دموکراسی " و " حق انتقاد آزاد " در مکتب رستاخیزی و در منطق دیکتاتوری مینمایند.

در هر حال وظیفه الهی و وجدانی و قانونی خود میدانیم مطالب ذیل را مستقیماً باستحضار اعلیحضرت - که کلیه اختیارات و انتصابات و فرمانها را برخلاف صریح قانون اساسی و بدیهی ترین اصول آزادی سیاسی در قدرت انحصاری خود قرار داده اند و بنا بر این منطقاً یگانه مسئول جریانهای مملکت و عملیات دولت میباشند - برسانیم.

۱- قضاوت عمومی و دلالت منطقی شواهد آشکار بر این است که عملیات فوق تماماً از ناحیه دستگاه حاکم و صرفاً متوجه کسانی است که خواسته اند علیه مظالم و مفاسد مشهود اعتراض نمایند.

۲- اعلیحضرت چه نامی روی این اقدامات میگزارند و چه عنوانی به حمله بیش از ۲۰۰ نفر چتر باز چماق و زنجیر بدست برای شکستن دست و پا، بده انداختن و بزدان بردن دختران و پسران دانشجو میدهند که روز جمعه اول اردیبهشت ماه برای گردش به ارتفاعات شمال تهران رفته بودند؟ یا هجوم کماندوهای مامور دانشگاه تهران بشاگردان نشسته در سر کلاسها یا ایستاده به نماز دانشکده ها و مضراب و مصدوم ساختن بیرحمانه آنها تا سرحد مرگ چه معنی و منظور میتواند داشته باشد؟

اینان مگر فرزندان دلبنده ایران نیستند و ایرانی؟ آیا در نظام حاضر باید از کوچکترین حقوق بشری محروم باشند؟

۳- آیا اعلیحضرت شخصاً شاهد تحولات سریعی که بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ درافکار عمومی و احساسات مردم نسبت به دولت و مقام سلطنت در اثر تشدید روزافزون فشار و خشونت و خفقان بوجود آمده است نیستند و فکر نمیکنند که سیاست اتحاذی جدید بیش از پیش مردم را به عصیان عمومی و شورش سوق میدهد؟

اگر در سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ گاهگاه اعتراض و اعتصابهایی در احزاب و افراد طرفدار جبهه ملی و در دانشگاه دیده میشد و در ۱۳۴۲ و پس از ۱۳۵۰ گرایش به عصیان و انقلاب به عده زیادی از مردم متدین و آزاده و به قشرهای جوان داخل و خارج کشور توسعه یافته بعضی از آنها دست به اسلحه و نارنجک بردند، حالا موج نارضایتی فریادهای ناله و نفرت سراسر طبقات

اعم از دانشجو و دانش آموز و بازاری در مرکز و شهرستان، حتی طلاب حوزه های دینی تا مدرسین و مراجع طراز اول را فرا گرفته است و همه بشهادت مطبوعات معتبر جهان یکدل و یکزبان شده اند.

فجایع قم و تبریز و یزد که بعضی از مقامات و مصادر انتظامی و دولتی بوجود آوردند و مردم از فرط استیصال و تشنه عدالت بی پروا باستقبال گلوله میرفتند رساترین هشدار برای اعلیحضرت بود. پس از آن تعطیل عمومی بازارهای تهران و سراسر شهرهای ایران در اربعین شهدای تبریز را که برای همدردی و اعتراض انجام گرفت و در تاریخ ایران بی سابقه بود آیا نمیبایستی بعنوان رفراندوم طبیعی ملی علیه نظام تحمیلی تلقی فرمایند؟

آخر این چه مملکت، چه دولت و چه سلطنت است که در سایه آن نه دانشجو در مدرسه و خیابان و کوهستان از امنیت برخوردار است نه آزادیخواهان و مسلمانان در خانه و دفتر و مطب و مسجد مصون از حملات وحشتناک مامورین مخفی و علنی هستند و نه کسی حق حرف و حیات دارد؟

آیا حکومتی که پادشاه آزادیها را هر وقت لازم تشخیص داد به ملت بدهد و هر وقت خواست بگیرد (مستفاد از مصاحبه اخیر با روزنامه نگاران آلمان) مشروطیت حساب میشود؟

انقلاب سفید، دموکراسی رستاخیزی و تمدن بزرگ که اعلیحضرت دائماً نوید میدهند و محصولش خفقان و آزار و زندان و شکنجه و کشتار از یکطرف و نابسامانیها و تنگناهای کمرشکن و از بین تولیدات ملی از طرف دیگر است، چه ارزشی باری ملت ستمدیده ایران دارد؟

آیا موقع آن نرسیده است که اعلیحضرت قدری بیندیشند؟

کمیته اجرائیه جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر